م، نعیم بارز
۲۰۱۳/۰۶/۰۵

# بجای همشهری، چسپیدن به هویت قوم و قبیله
## شرم است و ننگ!

دراین شب و روز موضوع چگونگی ترتیب و توزیع تذکرهٔ تابعیت برغم همه جر و بحث ها و بالاخره فیصلهٔ ولسی جرگه بازهم مخالفت زور گویان بحران آفرین و تجزیه طلب را ظاهراً به دفاع از حقوق قوم و قبیله برانگیخته که اصرار دارند بجای ذکر «ملیت افغان» می باید قومیت هر فرد بروی تذکرهٔ الکترونیکی درج گردد.
در این ارتباط از بحث ها و مشاجرات چنین برمی آید که هم سخنگویانی به جانب داری از ذکر (ملیت افغان) وهم آنهایی که بجای افغان پافشاری به ذکر قومیت هر فرد را به جای ملیت دارند، تا جائیکه شنیده شده است تا هنوزهر دو سو دراین دعوا درگیرند و افراد زیادی نمی دانند کدام جانب را رد و یا تائید کنند، بخصوص آنهایی که روی مسألهٔ دفاع ازهویت قومی سخن می گویند، مثل اینکه به اصطلاح سوزنی بروی ریکارد گرامافون گیر کرده باشد بیشتر ازهر چیز ریاکارانه دو کلمهٔ « قوم و افتخار» را به تکرار بیان می کنند و از گفتارهای شان بخوبی پیداست که در همچو موارد و با استفاده از فرصت می خواهند بروی عواطف و احساسات مردم اثر گذاشته آنها را در جهت منافع سیاسی و اقتصادی خود و حامیان خارجی شان تحریک کرده و نگذارند هیچ کاری ولو یک گام در جهت وحدت ملی برداشته شود.

البته صحبت کسانی هم شنیده می شود که به زعم خود شان مصلحت جویانه ابراز نظر می کنند لذا چه بهتر بود که این طیف افراد قبلاً مقالهٔ هفده صفحه ای بسیار ارزشمند محترم دوکتور رنگین دادفر سپنتا را تحت عنوان «تقلیل هویت انسان به تبار، تقلیل انسان حقارت خود کرده است» را در سایت انترنیتی «گفتمان» یا «آسمائی» خوانده بودند، آنگاه بلاتردید به خود حق نمی دادند که خلاف آن استدلال علمی و منطقی سخن کفته وقت خود را تلف و افکار دیگران را مغشوش نمایند.

من خیال آنرا داشتم که نوشته هفده صفحه ای مذکور را خلص کرده و در اختیار کسانی بگذارم که حوصلهٔ مطالعه نوشته های نسبتاً مفصل را ندارند، ولی متوجه شدم که ساخت و بافت منطقی و سلسلهٔ زنجیره ای آن نوشته علمی بمن این اجازه را نمی دهد و از سوی دیگر حیف می دانم که اقلاً توجه خوانندگان محترم «پورتال وزین افغان جرمن آنلاین» را به آن اثر منطقی وعلمی جلب نکنم، بنا بران تصمیم گرفتم اقلاً نکات چندی از آن مقاله را در اینجا بیاورم تا برای کسانیکه در پی درک درست و مدرن هویت انسان چیست، انگیزه و عطشی بوجود آید که خود به مطالعه کامل مقاله مذکور، رجوع نمایند.

مثلاً در تعریف انسان چنین آمده است:
۱ - «انسان محصول مجموعه ای از داده ها و واقعیت های اجتماعی و مؤلفه های علمی و روانی فردی و جمعی است، انسان آنسامبلی از ویژگی های بسیار پیچیدهٔ است که در گزار ها و فرایند های گونا گون همواره در تغییر و دگرگونی است و بالطبع خود انسان نیز همواره در حال دگرگونی است. هر انسان نخست فرد است و انسان گریخته از بند و فسون، موجودی پی برده به فردیت خود است.»
۲ - «. . . در کشور ما یک واقعیت است دفاع از هویت ملی به مثابهٔ رابطهٔ حقوقی شهروندان با دولت آنها، تنها پاسخ دیموکراتیک به گرایش های نژاد پرستانه است، هویت بر بنیاد هویت تباری موجب می شود تا مجموعه ای از انسان ها به مثابهٔ یک کتله واحد همگون و یک دست تلقی شوند، در حالیکه فرد خرد گرا خود دارای شخصیت و فردیت است و بر خاسته از این واقعیت صاحب حقوق و وجایب است که هیچ ربطی به جمع ندارد.»
۳ - «. . . تقلیل هویت انسان به هویت تباری او جدا از روی کرد و پی آمد گریز ناپذیر خشونتبار آن و یا حتی عمده ساختن عنصر تباری در تعیین هویت یک دام ایدئولوژیک است، تهی ساختن انسان شهروند از هویت شهروندی و از انسانیت اوست. جوامع کنونی تنها از منظر سیاسی نمادهایی از کثرت گرایی نیستند، بلکه با درنظرداشت عناصری که به شهروندان آنها هویت می بخشد، جوامعی اند که شهروندان آن دارای هویتی چند لایه


افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

ای (کثیرالهویتی) باشند. گمان برخی از اعضای جوامع معاصر برآن است که هویت یک دست و یک لایه به تباری – ژنتیکی آنها مهمترین عامل هویت بخشی به اعضای کتله های «خودی» می باشد. حتی اگر داده های انکار ناپذیر جوامع مدرن و دنیای پیچیده ای که به انسان ها هویت های متکثر می بخشند بگذریم، تقلیل هویت انسان به تبار، یک جعل پایدار تاریخی و کژاندیشی است؛ هویت تباری برخاسته از هویت فرضی پدر است، از اینرو نفی جایگاه ما در جامعه، انکار اختلاط های بیولوژیکی، ازدواج ها، مهاجرت ها، اشغال و استیلا های بی شمار تاریخی است.»

٤ - «. . . تبار گرای محصور در دایره توهمات ایدئولوژیک نژادی و یا فرهنگی، هویت انسان ها را به هویت موهوم تباری آنها تقلیل می دهد. سطحی گری و تقلیل گرایی چنین آدم هایی بخشی از یک برنامه ایدئولژیک است. آدمی که مبتلا به چنین بیماری ای باشد، نمیتواند با هزاران سوگند برچسب نژاد گرایی را از خود بزداید. ما همه به درجات گوناگون به چنین بیماری ای گرفتاریم، اشکال کار دراین است که نمی توانیم واقعیت آنرا بایک نگرش خود انتقادی بپذیریم.»

ناسیونالیزم تباری:

٥ - «. . . بگونهٔ مثال، یک تاجیک دیموکرات و سکولار با یک پشتون دیموکرات و سکولار دارای هویت سیاسی و اجتماعی همسویه و همانند نیست، بلکه چنین انسان هایی به دلیل اینکه از پدری تاجیک و یا پشتون زاده شده اند، بگونه خود کار با تاجیکان و پشتون های هم تبار خود هم هویت اند. از این رو سوسیال دیموکرات و یا دیموکرا ت تاجیک پشتون محکوم اند که با قاچاقیان و زورگویان «خودی» هم هویت باشند. ملا محمد عمر از این چشم انداز می شود تناسخ تبار پشتون. نتیجه گریز ناپذیر چنین منطقی این می شود که روشنفکران «اقوام» پیش از آنکه روشنفکر باشند، روشنگری کنند و با جهالت تاریخی برزمند، عضو قوم اند. هویت روشنفکری به آنها، هویتی بالاتر از بیولوژی پنداری نمی دهد، چون پدر این آدم ها و پدر کلان این آدم ها و نیای اصلی آنها گویا متعلق به فلان قوم است، پس اینها با اعضای قوم خود هم هویت اند. و یا اینکه روشنفکران ترقیخوای سرزمین های اسلامی به دلیل مسلمان بودن، بیشتر با اسامه بن لادن و ملا محمد عمر هم هویت اند تا با نلسون ماندلا، گونتر گراس، یورگن هابرماس و یا آن زنان و مردان اسرائیلی که با قبول هزاران خطر برای حقوق فلسطینی ها مبارزه می کنند.»

٦ - «. . . در افغانستان بسیج توده ها برپایهٔ هویت های تباری سخن روز است. چرا که به کمک آن میتوان توده ها را بسیج کرد و خاک آن «دیگرانی» را که نژاد گرا دشمن می پندارد، به توبره کشید، از همین رو هم است که سخن از هویت شهروندی به مثابه کلان هویت انسان به مثابه فرد، در چنین گفتمان هایی بیهوده می نماید. در تلاش ایئولوژیک تبار گرا انسان ها از افراد دارای هویت مستقل به تبار ها تقلیل می یابند، کیستی آنها دریک حجره تنگ و نمناک محصور می شود. بدینگونه از این منظر، اعضای (وابستگان) یک تبار بگونه خود کار و به مثابه یک واقعیت فلسفی، به عنوان افراد دارای منافع آرمان های مشترک تلقی می شوند. از چشم انداز اتنوناسیونالیزم (ناسیونالیزم تباری) بگونهٔ مثال یک تاجیک دیموکرات و سکولار با یک پشتون دیموکرات و سکولار دارای هویت سیاسی و اجتماعی همسویه وهمانند نیستند، بلکه چنین انسان هایی به دلیل اینکه از پدر تاجیک و یا پشتون زاده شده اند از اینرو سوسیال دیموکرات و یا دیموکرات تاجیک و پشتون محکوم اند که با قاچاقچیان و زور گویان «خودی» هم هویت باشند. ملا محمد عمر از این چشم انداز می شود تناسخ تبار پشتون.»

٧ - «. . . انسان های افغانستان می توانند باور داشته باشند که پشتون، تاجیک، هزاره ازبیک، مسلمان، هندو یا چیز دیگری اند، اما آن هویت بزرگ که در یک دولت دیموکراتیک می تواند موجب پیوند استوار میان آنها شود، هویت شهروندی است.»

تا اینجا که قسمت های از نوشتهٔ هفده صفحه ای محترم دوکتور سپنتا نقل گردید، امیدوارم خواننده محترم ارزش خواندن مکمل آنرا دریافته باشد، بخصوص در شرایط حاضر، که دیده می شود همه زور گویان بجای ارائه یک برنامهٔ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در مطابقت به اوضاع داخلی و خارجی تلاش دارند ائتلاف ها و زد و بند هایی را بین هم بوجود آورده و با استفاده از برانگیتن احساسات قومی و مذهبی مردم در انتخابات ریاست جمهوری که پیشرو است شرکت کرده و به آن مقام دست یابند ولی تجارب گذشته بخوبی نشان داده است که اینگونه تلاش ها وعملکرد ها به جز دامن زدن به اختلافات میان اقوام و در نتیجه جنگ و خونریزی حاصل مثبتی بحال مردم و کشور ندارد، بنابران مطالعه و درک نوشتهٔ مذکور و تبلیغ آن در میان مردم جهت جلوگیری از بزرگ شدن اختلافات میان قومی و تباری بسیار لازم و موثر خواهد بود. پایان



افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ